

دکتر محمد رضا راشد محصل *

دریافت شخصیت انسانی از کاربرد لطایف استشهادی

بررسی شخصیت شاعران و نویسندگان ، بویژه آنان که پیش از مامی زیسته‌اند، یا از خلال آگاهی هایی است که در تذکره ها و کتابها آمده است و غالباً تعارف آمیز و توصیفی است ، چنان که مثلاً در باره اکثر آنها " بهره مندی از انواع علوم ، دارا بودن فضایل و کمالات و غیرآن تصریح شده و برای توجیه برخی لغزش ها و ترک ادب ها جمله هایی هم افزوده اند که : " در آخر تائب شد و از ملازمت حضرت فلان یا حضرات دیگر اعراض نمود" یا " به کنج عزلت نشست و دفتر ذکر حق از دل برگشود و ماند آنها " .

طبیعی است که این آگاهی ها ، نه درست است و نه اطمینان بخش. روش دیگر ، استنباط برخی موارد از خلال اشعار و آثار خود شاعران است که در این گونه ، نیز اگر بدبینانه معتقد نباشیم که

* عضو هیات علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

" دو صد گفته چون نیم کردار نیست " باید بپذیریم که " کس نگوید که دوغ ما ترش است ^۲ " نمی توان اطمینان داشت که گفته ها با کردارها برابر باشد که " وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ^۳ ."

بیاییم ، بابتی تازه بکشاییم و از طریقی دیگر - غیر مستقیم - در شناخت شخصیت انسانی شاعران بکوشیم . هدف در این گفتار پیشنهادی است در جهت بررسی معانی شعری برای رسیدن به سر - منزلی که به هر حال اطمینان بخش تر از دو مقامگاه پیشین است . اما توجه این که معانی شعری در این بررسی ضابطه قرار می گیرند این است که شعر تصویر زندگی است و شاعر لحظه های حیات را در شعر تجسم می بخشد و می کوشد تا عواطف دیگران را در جهتی خاص متأثر کند و به هدفی که دارد برسد. از طرف دیگر شعر بیشترین پیوند را با اندیشه، انسانی و احساس و عواطف او دارد و ایستادن ، کهن ترین پیوند هم هست ، زیرا اول بار که بشر چشم به روی جهان گشوده و از عظمت افلاک در شگفت شده یا از هیبت ابر و باد و ماعقه به غاری پناه برده است بازتاب شگفتی خود را از آن عظمت و بیسم خویش را از آن هیبت به صورتی در ذهن تصویر کرده و بانسانه هایی در بیان آن کوشیده است ، این مایه، اولین شعر و انتقال آن - به هر شکلی - شعر اولیه، اوست که در نوع خود از جلوه های تازه ، ابتکاری و مجذوب کننده نیز بهره داشته است ، چه ، مرکزیت اصلی درک و بیان ، دماغ انسانی و عامل نظم ذهن اوست و پرداخت این داده ها یعنی تفصیل و ترکیب آن را تخیل برعهده دارد و اینها در دسترس انسان ابتدایی هم بوده است .

طبیعی است که منظور از تخیل در اینجا یک صورت انتزاعی و مجرد نیست بلکه تصویری است درخت مانند که ریشه در واقعیت دارد و شاخه در تصوّرات و ساخته‌های ذهنی و در هر حال سایه دار حقیقت و مایه دار واقعیت . گاه سایه شامگاهان و گاه سایه چاشت ، گاه کم رنگ و نارسا و گاه برجسته و دراز .

اما خیال انگیز ترین و خیالی‌ترین اشعار، لطایف استشهادی است که ساخته‌هایی بر مبنای معانی تشکیل دهنده شخصیت انسانی است و آن خاطره‌های جمعی یا به گفته غربیها، بت های ذهنی است که مجموعه اعتقادات ، آداب و رسوم ، خلق و خوی اجتماعی و همه عناصر مشترک فرهنگی مربوط به یک ملت را در طول روزگار اندر خود دارد و علاوه بر انواع چاذبه‌های پذیرشی ، بار عاطفی قرن‌ها و لـسرزش تارهای دل نسلا رابه دیگران انتقال می دهد و جنبه تقدّس هم دارد این است که از عمده ترین عوامل مرتبط با شخصیت انسانهاست :

همان منزل است این جهان خراب

که دیده است ایوان افراسیاب

همان مرحله است این بیابان دور

۴
که گم شد دراو لشکر سلم و تور

این ابیات نکته های چندان تازه ای ندارد اما مضمونهای کهنسال را انتقال می دهد که ذهن خواننده و شنونده را با خود بسه افقهای دور دست زمان می برد، درخشش تینها را در چشمش می آراید دست برابر می گیرد تا از بیکران زمان آنان را بنگرد اما دیگر نه آنهمه ای است و نه همهمه ای . یک خاطره جمعی است که معنی

کلی را شکل می دهد و دلنشین می کند. یا کسی که تَرَم این اشعار شادی بخش را به خلوت می نشیند:

اول کین عشق پرستی نبود

در عدم آوازه هستی نبود

مقبلی از کنج عدم ساز کرد

سوی وجود آمد و در باز کسرد

بازپسین طفل پری زادگان

پیشترین بشوری زادگان^۵

خود را در مقامی دیگر و دارای وجودی دیگری بیند. جلوه عهد الست چراغی در دلش می افروزد و خود را همان می پندارد که نظامی توصیف کرده است :

طفل چهل روزه کز مژ زبان

پیر چهل ساله بر او درسخوان

خوب خطی عشق نبشت آمده

چون گلی از باغ بهشت آمده

نوری از آن دیده که بیناترست

مرغی از آن شاخ که بالاترست

ص ۱۱۶

اما شخصیت ، که شکل گرفته از همین عناصر اعتقادی ، سنتی، قومی و معانی کلی است در کوتاه ترین تعریف رعایت ادب است و ادب " نگاهداشت حد هر چیز " . اگر مولانا آرزومندانه می گوید:

از خدا جوییم توفیق ادب

بی ادب محروم شد از لطف رب

بی ادب تنهانه خود را داشت بد

بلکه آتش درهمه آفاق زد^۶

به دلیل همین جامعیت و اهمیت ادب است نه ، دلایل دیگر .
مقدمات به کنار ، نگارنده تصویری کند که با بررسی لطایف
سخن شاعران - با شرایطی خاص - آنها را می توان شناخت و مقام
و مرتبه آنها را در نمودار شخصیت معین کرد. زیرا اگر دریابیم
شاعری به چه نسبت سنت ها و باورهای عمومی را به پای دیگران
می ریزد یا بر سرآنان نثار می کند و آن دیگران - یعنی ممدوحان -
او را نیز بشناسیم می توانیم درجه شخصیت او را بسیار بهتر و
دقیق تر از نوشته های مورخان و تذکره نگاران نسبی اندیش و گناه
صاحب غرض معین کنیم .

اما شرایط لازم و عناصر عمده ای که باید بررسی و مقایسه شود

این است :

الف - شاعر چه گفته ؟

ب - چگونه گفته ؟

ج - چرا گفته ؟

د - برای که گفته است ؟

روش کار و مقدمه نتیجه گیری در این تحقیق چنین بوده است
که یکمورد از لطایف شعری - استشهادی - سه تن از شاعران
برجسته ، یعنی انوری خاقانی و نظامی از جهاتی که یاد شد بررسی و

مقایسه شده است .

اما در بخش الف ، یعنی گفته‌های شاعر: معانی کلی و خاطره- های جمعی در نوع آیات ، احادیث ، مثل ها ، اصطلاحات و غیر آن موردنظر بوده که جاذبه های اعتقادی و پذیرشی دارد و از جامعیت معانی و تقدس نسبی برخوردار است .

ب - از چگونه گفتن ؟ منظور نوع کاربرد لفظی یعنی صراحت دادن مضمون به وسیله کلید معنایی است که به گفته شکل شناسان " رمز اصلی اثر هنری است که وجود آن ویافتنش مشکل گشای بسیاری از پیچیدگی ها و دشواریها است " ^۷ ، همان ها که در زبان ماقربینه - های لفظی و معنوی است که به نوعی خواننده را راهنمایی می کند تا به معانی کنایی ، جنبه های ایهامی و تاکیدی شعر پی ببرد - یا عدم صراحت در بیان لطایف . پیداست که آوردن کلید معنایی در شعر خواسته یاناخواسته دو نتیجه دارد یا دست کم این توهم را ایجاد می کند :

- ۱ - دریافت این حقیقت یا ایجاد این توهم که شاعر می خواهد مراتب هنرمندی و گوناگونی دانش خود را به خواننده القا کند.
 - ۲ - علاقه شاعر به این که خواننده یا شنونده لطف سخن و لطیفه، بیان را دریابد و جنبه‌های تأثیری آن موکد شود.
- حال پیش از هرگونه داوری به روش هریک از این شاعران در - بیان لطایف اشاره می شود:

۱ - خاقانی :

خاقانی از شاعران بزرگ زبان فارسی و از جمله روشن بینانی است که کمتر در منجلاب دروغ و ناراستی غوطه خورده یا در پرتگاه مبالغه های بی پایه به گردن در افتاده است . قصایدش استوار و محکم است و تشبیهاتش متنوع . هنر او در ابداع ترکیب ها و بیان کنایه های دلپذیر و کم مانند است و نازک خیالیهای عالمانه اش نشان از عمق اندیشه و آگاهی های گسترده او می دهد . مهم ترین قصیده های مشهور در توحید پروردگار ، توصیف خانه خدا و ستایش حضرت رسول (ص) سروده شده و کمال معنی و استواری لفظان را در شمار برترین قصیده های ادب فارسی در آورده است . سوگنامه ها ، سوگندنامه ها ، شکایات - نامه ها و حبسیه های او از احساس و عاطفه سرشار است . در یک سخن او شاعری است هنرمند پا قریحه ای سرشار و تجربه های علمی و عینی بسیار . اما در کاربرد و لطایف :

۱ - بیشترین موارد همراه با کلید معنایی است که به صورت

نقل بخشی از آیه ، حدیث یا عبارت مثلی شناخته است مانند:

هرچه جز نورالسموات از خدای آن عزل کن

گر ترامشکوه دل روشن شد از مصباح لا

ص ۱

که کلید معنایی آن بخشی از آیه نور است . یا :

هاتف همت عسی أن یبعثک آواز داد

عشق با طغرای جاء الحق در آماز درم

ص ۴۸

که اشاره به دو آیه از قرآن است ^۸.

و از این نوع است :

تنگ آمدست زلزلت الارض همین بخوان

برمالها و " قال الانسان ما لها "

ص ۴

ای پای بست مادر و وامانده پدر

براً بوالدیه ترا دید دودمان

ص ۳۱۳

که بیان کننده معنی آیه ۱۴ سوره مریم " برأ بوالدیه و لم یکن جباراً عصياً " است .

دو شاخ گیسوی اوچون چهاربیخ حیات

۹

به هرکجا که اثرکرد " اخرج المرعی "

ص ۹

بخشی از آیه ۴ سوره الاعلی

۲- کاربردیک کلمه یا اصطلاح به جانشینی آیه یا حدیث :

بینی جمال حضرت نورالله آن زمان

کایینه دل تو شود صادق الصفا

ص ۳

آن ب و ت شکن که به تعریف او گرفت

هم قاف ولام رونق وهم کاف ونون بها

ص ۴

ملاح کارخوداینجا زبی زبانی ساز

که بی زبانی دفع زبانیه است آنجا

ص ۸

گاه با ذکر یک کلمه به دو مضمون اشاره می کند که کشف مضمون اول به کمک کلید معنایی است و موقعیت مضمون دوم را نیز مشخص می کند:

آن قابل امانت در قالب بشر

و ان عامل ارادت درعالم جزا

ص ۱۷

که کلمه امانت موجب دریافت آیه امانت است و موقعیت اراده نیز با انتساب امانت به حضرت رسول (ص) مشخص می شود.

البته خاقانی شاعری ژرف اندیش و دقیق است . گاه ضمن بیان یک کلمه به ظرافت جنبه های تفسیری را نیز مورد نظر دارد و با توجه به شان نزول آیه هدفش ستایش دوستی یا نکوهش دشمنی است :

ولی و خصم تو مخصوص جنت و سقرند

که این ندای "تدافلح" شنود و آن "تدخاب"

ص ۵۰

که این رستگاری ، خاص مومنان و کاملان ، و آن زیانکاری از

آن شرکان و منافقان است یا :

حق تو خاقانیا کعبه تواندشناخت

ز آخورسنگین طلب توشه یوم الحساب

ص ۱۴

که جنبه ایهامی آخور سنگین دنیا است و دنیا مزرعه آخرت است و بدین صورت روابط مختلف برای معنی ایهامی نیز ذکر شده است. یا چون نمونه زیر :

اگر چه هرچه عیال منند خصم منند

جواب ندم " أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ "

ص ۳۱

که با توجه به شان نزول آیه ۱۳ سوره البقره و تاکید خدایی که " لکن لایَعْلَمُونَ " موقعیت این روزی خوران دشمن واره معلوم است.^{۱۰}
۳ - گاه کلمه هایی که به عنوان کلید معنایی آمده ترجمه کلمه اصلی یا در ارتباط با آن است :

کمان گروه گبران ندارد آن مهره

که چار مرغ خلیل اندر آورد ز هوا

ص ۳۱

که چار مرغ خلیل ترجمه " اربعةٌ من الطیر " در آیه ۲۶۰ سوره البقره است .

یا

حرز فرشتگان چپ و راست می کنم

این نامه را که داشت زمشک ختن خیام

ص ۳۰۴

که اشاره به رقیب وعتید در آیه ۱۸ سوره القاف و مهر شراب بهشتی مومنان است .^{۱۱}

صورت دیگر از نوع دقت ، آن است که ناخودآگاه ذهن را به آنچه موردنظر اوست راهنماست چنان که وقتی از معراج حضرت رسول (ص) و مقام قرب سخن می گوید از کلماتی مدد می گیرد که نهایت نزدیکی را برساند:

زان سوی عرض رفته هزاران هزارمیل

خود گفته "أَبْنُ أَنْزَلِ" و حق گفته "هیئنا"

ص ۶

که با اشاره به نزدیک می خواهد نهایت قرب را برساند، یعنی اینجا پیش ماه

مجرد آی در این راه تاز حق شنوی

"الّیّ عبّدی" اینجاست نزول کن اینجا

ص ۱۳

که تاکید " اینجا " برای بیان نهایت قرب و خدمت در پیشگاه حق است .

گاه بدون کلید معنایی خاص نکته هایی ظریف بازمی گوید:

عشق آتشی است کاتش دوزخ غذای اوست

پس عشق روزه دار و تودرد دوزخ هوا

ص ۱۵

که علاوه بر تلمیح به حدیث "جُزْ يَا مُؤْمِنُ إِنَّ نَوْرَكَ أَطْفَاءُ لَهِي" ^{۱۲}

نکته دقیق دیگری را نیز بیان می کند و آن اینکه غیر عاشق ، به دوزخ مانند می شود که سمبل آزمندی و فزونخواهی است .

۴- از اصطلاح های عام معنی خاص می گیرد چنانکه عدم را در

معنی فنای عارفانه بکار می برد:

در پردهء عدم زن زخمه ز بهر آنک

برداشت است بعد فروداشت این نوا

در رکعت نخست اگر غفلتی برفت

اینجا سجود سهو کن و در عدم قضا

ص ۱۵

پای نهم در عدم بوکه بدست آورم

هم نفسی تا کند درد دلم را دوا

ص ۱ و نیز ص ۳۵

یا صور نیم شبی و صور صبحگاهی در معنی دعای سحری :

به صور نیم شلی در شکن رواق فلک

به ناوک سحری بر شکن مضاف قضا

ص ۸

به صور صبحگاهی بر شـکافم

صلیب روزن این بام حضـرا

ص ۱۹۸ ص ۵

لا در معنی فنا والا در معنی بقا :

چون رسیدی بر در لا صدرا لا جوی از آنک

کعبه راهم دید باید چون رسیدی در منا

ص ۲

گر در سموم بادیهه لا تبه شوی

آرد نسیم کعبه الا اللّٰهت شفا

ص ۱۶

۵ - تفسیرهای خاص : عنوان تفسیر خاص متوجه به برداشتهای

ویژه‌ای است که تاویلی ، موضوعی یا تفسیر به رای است چنانکه :

وقتی در ستایش حضرت رسول (ص) سخن می گوید آیه " الرَّحْمَنُ

عَلِي الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ " را چنین تفسیر می کند:

از آسمان نخست برون تاخت قدر او

هم‌عرش نطعش آمد و هم‌سدره متکا

پس آسمان بگوش خرد گفت شک مکن

کان قدر م صفاست علی‌العرش استوی

ظاهرا مستند او برابری " رَحْمٰن " در این آیه با " رَحْمَة " در آیه ۵۰۷

سوره الانبیا " مَا ارْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ " است .

یا

اگر خری دم این معجزه زند که مر است

دَمَش بپند که خرگنگ بهتر از گویا

ص ۳۱

که مصراع دوم موهوم مضمون آیه ۱۷۹ سوره الاعراف " اُولٰٓئِكَ كَالْاَنْعَامِ

بَلْ هُمْ اَضَلُّ " است .

در همین نوع اشارات اساطیری و داستانی یا تلمیح‌هایی بس

داستانهای مختلف است که کلید معنایی آن ترکیبی کنایی و رساننده

منظور است .

باتوقرب قاب قوسین آنگه افتد عشق را

کز صفات خود به بعدالمشرقین مانی جدا

ص ۱

۶- از جمله لطایفی که در سخن خاقانی است، نوعی تشبیه یا

تمثیل تفضیلی است :

فتراک عشق گیرنده دنبال عقل از آنک.

عیسیت دوست به که حواریت آشنا

ص ۳

باتوجه ودقت در این معانی کاربرد نوعی تفضیل که مورد نظر

خاقانی است مشخص می شود:

الف - سالک راه عشق شکار حق است و مجذوب ، اما روند راه

عقل پیرو خرد است و مقهور .

ب - دوستی مهم تر از آشنایی است بنابراین حتی آشنایی با

عیسی ، بهتر از دوستی با حواری است در حالی که خاقانی فضیلت سخن

را چنین بیان می کند که " دوستی عیسی بهتر از آشنایی با حواری است "

که تاکید بر یک امر بدیهی است . یا :

گفته نود هزار اشارت به یک نفس

بشنوده صد هزار اجابت به یک دعا

ص ۶

که علاوه بر همه معانی بیانگر مقام قرب پیامبر (ص) نیز هست.

تنازع از همین لطایف است :

دلی طلب کن بیمار کرده و وحدت

چو چشم دوست که بیماری است عین شفا

ص ۱۱

که در " چشم دوست " تنازع است .

خلاصه از صدمورد کاربرد لطایف در شعر خاقانی ۸۴ مورد همراه با کلید معنایی است و دیگر نمونه هانیز ، اگرچه قرینه لفظی صریح ندارد اما به صورتی پرداخته شده که خواننده متوسط و منتهی را به اصل مضمون راهنمایی می کند مثلا در این بیت :

در دل مدار جای امانی که شرط نیست

بتخانه ساختن ز نظرگاه پادشاه

کلمه نظرگاه برای خواننده نسبتا آگاه کلیدی است در جلب توجه ذهن او به حدیث " اِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْظُرُ اِلَىٰ صُوْرِكُمْ وَاَمْوَالِكُمْ وَلٰكِنْ يَنْظُرُ اِلَىٰ قُلُوْبِكُمْ وَاَعْمَالِكُمْ " . یا :

از حله حدوث برون شو دو منزلی

تا گویدت قریشی وحدت که مرحبا

ص ۳

در این قصیده روی سخن با کسی است که قدم دروادی کمال نهاده و کوس شناخت می زند. خاقانی با ظرافت ذهن سالک راه کمال را به این گفته جلب می کند که : " خَطُوْتَيْنِ وَقَدُوْمَلٍ " و قرینه های :

حله حدوث = کوی نوشدگی

دو منزل = خطوتین

مرصا گفتن قریشی وحدت = وصال

این منظور را باز می‌گوید، در عین حال برای شبهه پردازان در دو بیت بعد کلیدگشایش این رمز را به صورت ^۸خطوه در معنی قدم می‌آورد:

کسری از این ممالک و صدر کسری و قباد

^۹خطوی از این مسالک و صد خطه ختا

جالب اینجاست که ستایش ممدوحان شمشیربند در همه موارد با کلید معنایی آشکار است اما مواردی که در پرستش حق، یا ستایش حضرت رسول (ص) و حتی فقها است بصورت کنایی یا بدون کلید معنایی است.

و این نکته صرف نظر از جنبه‌های دستوری یا اجباری مدح، نشان از خواست ممدوح و عدم آگاهی او بردقایق و ظرایف سخن است.

نظامی

اما نظامی از شاعران معتقدی است که شعرا و نشان دهنده استواری اعتقاد، عزت نفس و رهایش او از بند خودخواهی‌ها و دیگر آزاربها است.

لطایف استشهادی در سخن او بسیار است اما تعداد کمی از این لطایف با کلید معنایی مشخص شده است بطوری که می‌توان گفت:

دریافت کمتر از ۲۲ درصد استشهادهای او به کمک قرینه‌های لفظی است نمونه‌هایی از آن در زیر می‌آید:

۱ - ذکر عبارت استشهادی به طور صریح:

گر سخن راست بود جمله در تلخ بود تلخ که ^{۱۰}الْحَقُّ مُرٌّ

ص ۲۱۳ س ۲۵

هرکه یقین رابه توکل سرشت

برکرم " الرزق علی الله " نوشت

ص ۱۵۹

درطبقات زمی افکنده بیسم

" زلزله الساعه شیء عظیم "

ص ۱۸۲

" کنت نبیاً " که علمپیش برد

ختم نبوت به محمد سسپرد

ص ۴۳

شعر برآرد به امیریت نسام

" كالشعراء امراء الكلام "

ص ۸۶

۲ - کلیدمعنایی به صورت عبارتی هم معنی باآیه یا حدیث :

چون قدمت بانگ برابلق زند

جز تو که یارد که انا الحق زند

ص ۳۷

که اشاره به لِمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

آیه ۱۶ سوره الزخارف

۳ - بیان کلمه یا کلماتی که تداعی کننده آیه یا حدیث باشد:

نزل بلاعافیت انبیا است و آنچه توراعافیت آید بلاست

زخم بلا مرهم خودبینی است

تلخی می مایه شیرینی است

ص ۱۵۵

که کلمه " بلا " یادآور البلاء للولاء^{۱۴} است .

در این نوع گاه توصیف های بلندآمده که بیان کننده یک مجموعه

خاص است چنانکه درباره خلقت آدم و مقام و مرتبه اوست :

اول کین عشق پرستی نبود

در عدم آوازه هستی نبود

مقبل از کنج عدم ساز کرد

سوی وجود آمد و در باز کرد

باز پسین طفل پری زادگان

پیشترین بشوری زادگان

آن به خلافت علم آراسته

چون علم افتاده و برخاسته

آن به گهرم کدروهم صفی

هم محک و هم زر وهم صیرفی

طفل چهل روزه کژ مژ زبان

پیر چهل ساله بر او درسخوان

خوب خطی عشق نبشت آمده

چون گلی از باغ بهشت آمده

صص ۱۱۶-۱۱۵

که کلمات مختلف بیادآور خلقت انسان ، شرافت او و کرامت‌های

حق نسبت بدوست .

۴ - آوردن کلید معنایی با فاصله زیاد:

صبحدمی چند ادب آموختم

پرده سحر سحری دوختم

مایه درویشی و شاه‌ی دراو

مخزن اسرار الهی دراو

بر شکر اوننشسته مگس

نه ، مگس او شکر آلائی کس

ص ۷۴

که سحر سحری را حدود ۳۰ بیت بعدچنین توضیح می دهد:

آب سخن بردرت افشانده‌ام

ریگ منم این که بجا مانده ام

ذره صفت پیش تو ای آفتاب

باد دعای سحرم مستجاب

ص ۷۶

۵ - بیشترین صورتهای بیانی در این گونه حل مضمون در شعر

است که غالباً کلمه یا کلماتی دارد که ظاهراً به قصد راهنمایی خواننده

آمده است چنانکه کلمه خبر و ترکیب خبر داشتن که جانشین علم آدم و

بیانگر تعلیم اسماء به فرشتگان است :

ای به زمین درچو فلک نازنین

نازکشت هم فلک و هم زمین

کار توز آنجا که خیر داشتی

برتر از آن شد که تو پنداشتی

ص ۱۶۱

آنکه ترا توشه ره می دهد

از تو یکی خواهد وده می دهد

ص ۱۲۶

که اشاره به آیه ۱۶۰ سوره الانعام است : " مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا " . یا آوردن تمثیل :

دانه به انبازی شیطان مکار

تاز یکی هفتصد آید به بسار

که اشاره به تمثیل قرآنی است : " مَثَلُ الَّذِي يَنْفُقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَبْتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ " .^{۱۵}

اما بیشترین لطایف در سخن نظامی بویژه در مثنوی مخزن - الاسرار که یک منظومه حکمی است و طبعا باید موارد استشهادی آن زیاد باشد بدون کلیدمعنایی است گویی نظامی نمی خواهد خواننده رادرگیر، چستن اصل معنی کند یا می پندارد که روانی سخن وجاذبه معنایی برای جلب نظر او کافی است از این کنایه گویی به هر دلیلی که باشد می توان نتیجه گرفت که همچنین مایل نیست آگاهی ها و اطلاعات خویش را به رخ خواننده بکشد و مقام علمی و اخلاقی خود را بیان کند. از ایسـ نمونه هاست :

حادثه چرخ کمین برگشاد یک یک اندام زمین برگشاد

که اشاره به آیه ۲۱ سوره الفجر " إِذَا دَكَّتْ الْاَرْضُ دَكًّا " و آیه ۱۰۴ سوره الانبیا " يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِّ لِالْكِتَابِ " است .
یا در مدح حضرت رسول (ص)

ره به تو یابند و تو ره دهنه‌ای

مہتر ده خود تو و در ده نه ای

ص ۵۶

که بیانگر مضمون این آیه " انک لاتیهدی من احببت و لکن اللہ یهدی من یشاء " است .
۱۶

۶- وضع اصطلاحها و ترکیب های خاص و کاربرد آنها به صورتی

ساده ، گونه‌ای دیگر از لطایف سخن نظامی است . در این مورد نیز،
نه صراحتی دارد و نه اشارتی .

مجلسی افروخته چون نوبهار

عشرتی آسوده تر از روزگار

پرده شناسان به نوادرشگرف

پرده نشینان به وفا در شگرف

ص ۱۰۵

که پرده شناس = مطرب و نوازنده ، و " پرده نشین " = دلبر
دلربای است .

یا :

سرمکش از خدمت روشنندان

دست مدار از کمر مقبلان

ص ۱۳۵

که روشندان هم نشینان و پیران صحبت اند و مقبلان ، کاملان راه گناه
نیز کلمه یا اصطلاح در معنی ایهامی بکار رفته است . ۱۷

وباز از دستکاریهای اوست که عصیان آدم را در صورت خال تصویر
می کند که تداعی کننده زیبایی و به یاد آورنده این معنی است که
هبوط آدم موجب کمال او گشت :

زلف زمین در بر عالم فکند

خال عَطی بر رخ آدم فکند

هنر نظامی ، لطف کلام و سادگی بیانش ، در تاکیدها ، توصیف ها ،
تشویق ها و اتمام حجت ها و مانندان آشکاری شود که معنی یا مضمون
نسبتا دیرباب در عین سادگی بیان شده است :

در همه کاری که در آیی نخست

رخنه بیرون شدنش کن درست

ص ۱۹۶

که ناظر بر قَدَمِ الْخُرُوجِ قَبْلِ الْوُلُوجِ است و

اول بیت ار چه بنام توبست

نام تو چون قافیه آخر نشست

۶۴

همچو الف راست به عهد و وفا

اول و ، آخر شده برانبیا

۴۴

که نحن الاخرون السابقون است و ،

سایه نداری تو که نور مهبی رو که تو خود سایه نور الهی

که یادآور تفسیری از احوال حضرت رسول (ص) است که نجم رازی نیز آن را بدین صورت نقل کرده است :

آنکه شنیده‌ای که خواجه را سایه نبود راست است از دو وجه یکی وجه آنکه خواجه آفتاب بود که " وسراجاً منیراً " و آفتاب را سایه نباشد . دوم وجه آنکه او سلطان دین بود و سلطان خود سایه حق باشد که : " السلطان ظل الله " و سایه را سایه نباشد".^{۱۸}

در شعر نظامی بیشترین مواردی که با کلید معنایی آشکارآمده، جنبه توصیفی و ستایشی دارد در بیان پرستش پروردگار ، ستایش حضرت رسول (ص) مدح امرا ، و معنویت انسان های کامل است .

انوری :

انوری شاعری بزرگ و به گفته استاد شفیع کدکنی کیمیا فروشی مفلس است دانشی همه جانبه دارد اما محیط زندگی و آز و آرزو او را اگر نگوییم در خلاب بدنامی افکنده باید بپذیریم که در پرتگاه سساقوط شخصیت قرار داده است او نه از آنها است که به ندرت نه کرسی فلک زیر پای اندیشه نهد تا بر رکاب امیری شمشیر بند و ناپاک بوسه زند بلکه در هر قصیده و بسیاری از قطعه ها وجود گمنامانی کم مایه را سردفتر آفرینش و گوهر کاینات می نامد:

زهی دست تو بر سر آفرینش

وجود تو سر دفتر آفرینش

قضا خطبه ها کرده در ملک و دولت

بنام تو بر منبر آفرینش

چهل سال مشاطة^۳ کون کرده

رسوم تو سر دفتر آفرینش

اگر فلهه گوهر تو نبودی

حقیر آمدی گوهر آفرینش^{۱۹}

و برتر از این درباره همین شخص می گوید:

غرض از کون تو بودی که ز پروردن نخل

گرچه از خار گذرنیست غرض همرب است

دیوان انوری ص ۳۲ چاپ نفیسی

این ستایش شده ، زاده ای از نوادگان نظام الملک است که

گرچه چند روزی وزارت داشته اما شایستگی این ترک ادب شرعی را ندارد.

متاسفانه سرتاسر دیوان انوری از این گونه ستایشها پر است

و بر همگان معلوم .

در مجموع کاربرد خاطره های جمعی در دیوان انوری وسیله

است ، آنهم وسیله ای غالباً برای هدفهای کوچک از خوش آمدن ممدوح

تا گرفتن صلای اندک وهمه حقیر و تقریباً تمام استشادهای او مقایسه ای

و تفضیلی است :

غرض ذات تو بود ارنه نگشتی

بنی آدم به کرّ منا مکرم

سخن کوتاه شدگراست خواهی

تویی مانند تو و الله اعلم^۳

بیش از ۸۷ درصد کاربردهای او با کلید معنایی است گاه به صورت اصل یعنی کلمه یا عبارت قرآن ، حدیث یا مثل ، مانند:

چالاک تر از عمای موسی فرخ قلمت گه " مآرب " ص ۱۵

که ناظر بر آیه " هِيَ عَصَى آتُوكُوهُ عَلَيْهَا ولی فیها مآرباخری .
ص ۱۵

از بی صاحب غرض رفته بیفتادم ز راه

این مثل نشنیده‌ای باری "اذا كان الفراب"

که اشاره به :

اذا كان الفراب دلیل قوم سیهدینی سبیل الهالکین

وگاه باکنایه عام :

در خمیر طینت آدم به قوت مایه بود
عنصر تو ورنه تا اکنون بماندستی فطیر
ز آب رویت پخته شدنان وجودش لاجرم
صانع از خاکش برون آورد چون موی از خمیر
ص ۱۵۸

و زمانی با نشانه‌ای معنوی :

واهب روح از پی طفیل وجودش
قابل ارواح کرد قالب طیین را
بردر لطفش به خاک در بنشانند
باد صبارانه بل که ماء معین را
ص ۱۱

مضمون‌هایی که برای ممدوحان غالباً بی مایه یا حکومت‌گرا آمده،

بیش از ۹۰ درصد آن در این معانی است :

۱ - موقعیت ممدوح در آفرینش مثلا :

واهب روح ازپی طفیل وجودش

قابل ارواح کرد قالب طین را

بر در لطفش به خاک دربنشانند

باد صبا رانه ، بل که ماءمعین را

ص ۱۱

یا :

درخمیر طینت آدم به قوت مایه بود

عنصرتو ورنه تا اکنون بماندستی فطیر

زآب رویت پخته شدنان وجودش لاجرم

صانع از خاکش برون آورد چون موی از خمیر

۲ - مقام او در کاینات :

به هر چه مفتی رایت قلم بدست گرفت

قضا چو آب نویسد جواب فتوی را

تبارک الله معیار رای عالی تو

چه واجب است مقادیر امور شوری را

۳ - حشمت و بزرگی :

اجرام فلک یک به یک اندر قلم آمد

گر عارض جاه تو دهد عرض حشم را...

بر جای ، عطارد بنشانند قلم تو

گر در سر منقار کشد جذر اصمرا

ص ۶

و از این دست اشعار که نهانوری آن را باور داردونه ممدوحش
 گوشه‌ای از آن را داراست .
 ۴ - هنرمندی و فضل :

مسیرکلک تو درنسبت تعرض خصم

مثال جرم شهاب است رجم دیورجیم

۲۳۵

یا :

نظرت وارث دعای مسیح

قلمت نایب عصای کلیم

همتت برتر از حدوث و قدم

فکرتت برتر از جدید و قدیم

لوح ذهن تولوح محفوظ است

وندراو سعد ونحس هفت اقلیم

از آنجا که شعرانوری ستایش شاهان ، وزراء و بندرت کسانی است
 که به نوعی شایستگی مدح دارند گونه‌های ابتکاری در آن اندک است و دقت
 نظری که از احساس و عشق مایه می‌گیرد در کار او نیست. به علاوه
 یقین است که شنونده یا خواننده وقتی کوششی برای درک معنی نکند
 آن لذتی که بایست نمی‌برد درحالی که خاقانی ونظامی از این جهت
 کارشان متفاوت است . بیشترین کاربردهای نظامی بدون کلیدمعنایی
 آشکار است و اگر بخواهد یا لازم باشد که خواننده را راهنمایی کند او را
 دستگیری شود و نه به صورتی ساده بلکه با برانگیختن احساس و
 عاطفه ، او را به تلاش وامی‌دارد تا به نتیجه‌ای که می‌خواهد برساند

طبیعی است که لذت ناشی از این دریافت شیرینی و پایایی خاص داشته باشد چه ، با سرانگشت قدرت و به مدد ذهن جوال حاصل شده و خواننده خود را فاتح قلعه گنج می داند:

نیک و بد ملک به کار تواند

در بد و نیک آینه دار تواند

کفش دهی باز دهندت کلاه

پرده دری پرده درندت چو ماه

۱۶۲

خواننده وقتی کشف می کند که این مضمونها برداشت هایی از آیات است و مثلاً " کفش دهی باز دهندت کلاه " ناظر بر آیه " من جاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرًا مِثْلِهَا " و " پرده دری درندت چوماه " نگرنده بلا جزاء سیئه سیئه مِثْلِهَا " است لذتی می برد که در توصیف نمی گنجد. اما چرایی این اشعار:

از چرایی منظور هدف معنایی از نوع استشهاد، تاکید، تبرک، توصیف و... مراد است که بررسی آن در مورد این سه شاعر چنین است:

۱ - تقریباً همه کاربردهای انوری در ستایش حکومتگران یا کسانی است که موقعیت اجتماعی دارند و عموماً صورت مقایسه‌ای گرفته و در بیشتر موارد بیانگر تفصیل ممدوح بر اسوه مورد نظر است :

در خمیر طینت آدم به قوت مایه بود

عنصر توورنه تا اکنون بماندستی فطیر

ز آب رویت پخته شدنان وجودش لاجرم

صانع از خاکش برون آورد چون موی از خمیر ۱۵۸

۲ - خاقانی از لطایف استشهادی بیشتر در پرستش حق ، ستایش

پیامبر (ص) توصیف خانه کعبه ومدح شاهان و درباریان بهره می برد.

بینی جمال حضرت نورالله آن زمان

کابینه، دل تو شود صاق الصفا

۳

دو شاخ گیسوی او (حضرت رسول (ص)) چون چهاربیخ حیات
به هر کجا که اثر کرد اَخْرَجَ الْمَرْعٰی

۹

حق تو خاقانیا کعبه تواند شناخت

ز آخور سنگین طلب توشه بیوم الحساب

۱۴

۳ - نظامی درهمه موارد به ستایش و توصیف نظر دارد.

چون قدمت بانگ برابلق ز نسد

جز تو که یارد که انا الحق ز نسد

۳۷

کنت نبیا^ت که علم پیش برد

ختم نبوت^ت به محمد (ص) سپرد

۴۳

ذره صفت پیش تو ای آفتاب

باد دعای سحر مستجاب

۷۶

و ، موردیاموضوع کاربرد :

انوری : غالبا وزراء ، شاهان ، افراد معمولی صاحب مقام و مکنت و به ندرت علما و فقها .

خاقانی : پرستش و توحید حق ، ستایش خانه کعبه ، توصیف و اظهار ارادت به حضرت رسول (ص) ، ستایش فقها و مدح حکومتگران و وابستگان آنها در هر نوع .

نظامی : ستایش و توصیف حضرت رسول (ص) ، پرستش و توحید حق ، ستایش انسان ، مدح امرا و حکومتگران با اشاره یا غیر مستقیم .
 باین یافته ها به خوبی می توان جای شاعران مورد نظر را با معیار زمان در نمودار شخصیت مشخص کرد بدین ترتیب که نظامی جلوسوار کاروان کمال نسبی است در پله هشتاد با شخصیتی انسانی و در خسور تحسین . سخنوری است آگاه ، مسوولیت پذیر ، به اخلاق انسانی متعهد و معتقد .

خاقانی در مراتب پایین تر در پله پنجاه کوشنده ای است در جهت حفظ موقعیت اجتماعی اما مشتاق کمالات اخلاقی و تاحدی سالک مسالک حق . در عین حال شاعری است آگاه ، جامع الاطراف و دقیق در حفظ تعادل میان مشتهیات نفسانی و مراتب معنوی .

اما انوری در عین حکمت و آگاهی ، وامانده ای است در پله سی از جهت شخصیتی حقیر و در التزام به کمالات اخلاقی و پرهیز از آرزو ، کم توجه و کم همت . در نتیجه سست اعتقاد دینی اعتنا به مسوولیت انسانی و تعهدات اخلاقی .

اما در توجیه این ضعف و حقارت او همان مثل عامیانه نافذ

است که " دلم خوش است که من نوکر حسن خان ام " قدرت شیفتگانی چون او دل خوش دارنده که " کلپتره‌ای " جمع کنند و برامیری بر رفتار و منش خویش می سازد. صله بخشی های بی دریغ از گنجهای بادآورد، علت عمده ضعف شخصیت ها وحتی حقارت های برخی از شاعران بزرگ ماست واگر خاقانی بر دیگران نقره و آلات زرخوان عنصری رشک برده ، گو اندوه مجوز که حفظ شخصیت انسانی مسد چندان ارزش داردکه ظرفهای زرکار و دیگدانهای نقره .

پانویشت و یادداشت

- ۱ - در این موارد قس : تذکره ها ، احوال شاعرانی چون سنایی عطار ، انوری ، مولانا ، عراقی و... در باره مطالب نقل شده بنگرید : انوری = حکیم اوحدالدین ، دیوان ، به کوشش سعید نفیسی ، انتشارات پیروز تهران صفحه چهارده (مقدمه) مطالب منقول از مجالس النفایس و حبیب السیر .
- ۲ - دهخدا - علی اکبر ، امثال و حکم ، چاپ چهارم ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۵۸ مجلدات ۲ و ۳ .
- ۳ - آیه ۲۲۶ سوره الشعراء (= و آنها بسیار سخن می گویند که یکی را عمل نمی کنند) .
- ۴ - حافظ - خواجه شمس الدین محمد ، دیوان غزلیات ، به کوشش - محمدقزوینی دکترغنی ، انتشارات زوار ، تهران ص ۳۵۷ .
- ۵ - نظامی گنجوی - الیاس بن یوسف ، مخزن الاسرار ، به کوشش دکتر بهروز ثروتیان ، انتشارات توس ، چاپ اول ، تهران ۱۳۶۳ ص ۱۱۵ ارجاع ها در متن و پا نوشت به همین چاپ است .
- ۶ - مولوی - جلال الدین محمد ، مثنوی ، به کوشش دکتر پور جوادی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ۱۳۶۳ دفتر اول ، ابیات ۷۹ - ۷۸ .
- ۷ - احمدی - بابک ، ساختار و تاویل متن ج ۱ نشانه شناسی و ساختار - گزایی ، نشر مرکز . چاپ اول ، تهران ۱۳۷۰ ص ۹ .
- ۸ - عَسَىٰ اَنْ يُبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا... جَاءَ الْحَقُّ وَ ذَهَقَ الْبَاطِلُ.. آیات ۷۹ و ۸۱ سوره الاسراء .

- ۹ - خاقانی - افضل الدین بدیل بن علی ، دیوان قصاید ، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی ، انتشارات زوار، تهران ص ۲۴۷ س ۶ نیز - ص ۲۴۹ س ۷ و س ۱۲ ، ص ۲۱۰ س ۲۹ ، ص ۱ س ۱۷ ، ص ۱۰ س ۹ ، ص ۱۱ س ۸ ، ص ۵ س ۱۵ ، ص ۳۱ س ۶ - ۵ ، ص ۴۳ س ۱۲ ص ۶ س ۱۰ ، ص ۶۴ س ۸ و در مورد احادیث ص ۵۰ س ۸ ، ص ۵ - س ۱۳ ، ص ۲۳ س ۴ و ترکیب عربی ص ۱۰ س ۴ .
- ۱۰ - نیزنگ : ص ۱۰۳ س ۸ که حرم مصطفوی چون بهشت وصف می شود .
- ۱۱ - نیزنگ : ص ۲۹۹ س ۱۵ و ۱۶ ، ص ۳۱۴ س ۱۷ ، ص ۱۲ س ۳ ، ص ۳۴۴ .
- ۱۲ - برای صورتهای دیگرنگ :
- فروزانفر - بدیع الزمان ، احادیث مثنوی ، چاپ سوم ، انتشارات امیرکبیر ص ۵۲ .
- ۱۳ - نک : احادیث مثنوی ص ۵۹ .
- ۱۴ - همان جا ۵۴ .
- ۱۵ - آیه ۲۶۱ سوره البقره .
- ۱۶ - آیه ۵۶ سوره القصص .
- ۱۷ - دراین مورد نک : ص ۱۷۲ هفت خوان - هفت نان . ص ۱۳۵ پایگه عشق دست کش عشق ص ۱۲۷ کارکنان ص ۱۲۰ حجره نه در ، ۱۳۸ خورشیدسوار و ...
- ۱۸ - رازی - نجم الدین ، مرصادالعباد ، به کوشش دکتر ریاحی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ دوم ص ۱۳۴ .
- ۱۹ - دیوان انوری ص ۱۷۲ .

